فصل چهارم: امکان وصول به معرفت الهی؛ طرق و موانع

سؤالاتی مطرح فرمودند: با توجه به تبیین هدف از خلقت، آیا تمام انسان ها توان دسترسی معرفت و علم که به نور تعبیر شده را دارند؟ آیا همه انسان ها دسترسی به معرفت و علم را دارن ای نه؟

دلیل: امر به نماز

حتما دارند، اگر نداشتند که نمی گفتند: نماز بخوانید. نماز یعنی چه؟ نماز بخوانید، بعد فرمودند:« **الصّلاة معراج المؤمن**[1]» حالا من قدر نماز را ندانستم حرف دیگری است، علمای بزرگ بزرگ می گفتند از این نماز به چه جاهایی رسیده اند. آیا شوخی است این تعبیر که « **الصّلاة معراج المؤمن**»؟

چون ما عادت کردیم به نماز بدون حضور قلب، نمی شود بگوییم: دسترسی ممکن نیست. باید قدر بدانیم آن چیزی را که داریم، بلا تشبیه دیدی امروزه این دستگاه های موبایل درآمده کسی ممکن است ده ها موبایل با کارآیی بالا دستش باشد اما نمی داند این چه کاری ازش می آید. بعدش می فهمد عجب، یک چیزی که سالها در جیب من است این همه کار از آن می آمد؟ خب نرفتی دنبالش ببینی چه چیزی در دستت هست.

قرآن، معجزه خالده

آیةالله بهجت مکرّر می فرمودند: قرآن کریم از عصای موسی بالاتر است، معجز خاتم النبیین صلی الله علیه وآله- است[2]، با یک وجهی که هدیه می کنید مصحف را می گیرید می گذارید در جیبتان، اگر قدردان بودید می فهمیدید الآن بالاتر از عصای موسی را دارید، قدردان نیستید. « **ولو أنّ قرآنا سُیّرت به الجبال أو قطّعت به الأرض أو کُلّم به الموتی**[3]»

اگر دسترسی نبود که نمی گفتند نماز بخوانید، تنها همین نماز بس است برای این که این ها ممکن است.

نماز و غایت خلقت

سؤال: آیا صرف انجام خیر مثل صل رحم و کمک کردن به فقراء بدون توجه به نماز و رعایت و حجاب ساری موارد می تواند موجب رستگاری شود؟

عرض کنم حالا که مثال به نماز زدند، همه شنیدی مرحوم حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی - رضوان الله علیه- چه عالم بزرگوار و نورانی بودند می فرمودند که بعضی حرفها هست کمر شکن است بعضی آیات هست کمر شکن است یکی از آیاتی که کمر را می شکند این آیه است: «**إنّما یتقبّلُ اللهُ منَ المُتقین**[4]» یعنی فقط وفقط خدا عمل را از أهل تقوا قبول می کند؛ ظهر من نماز می خوانم امّا ساعت هشت صبح یک غیبت کردم تقوا ندارم امروز پناه به خدای عظیم، حاج شیخ می فرمودند: این آیه کمر شکن است. این روایت را هم فقهاء دارند در کتب معروف است و هم شنیدی در وصف نماز حضرت فرمودند: «**إن قُبلَت قُبلَ ما سواها وإن رُدّت رُدّ ما سواها**[5]». اگر نماز قبول شد پرونده بقیه أعمال را هم باز می کنند اگر نماز ردّ شد بقیه هم در می شود.

این جمله نورانی امیرالمؤمنین در نهج البلاغه است از آنهایی است که آیة الله بهجت خیلی تکرار می کردند، فرمودند: «**واعلَم انّ کُلّ شَیءٍ من عَمَلِکَ تَبَعٌ لِصَلاتِکَ**[6]» بدان کلّ زندگیت، کل اعمالی که انجام می دهی تابع نمازت است؛ نماز درست باشد آنها هم درست است. پس این که توجّه به نماز نکند بگوید: من کارهای دیگر می کنم. این دستگاه ِنماز عجایبی است، این توفیقی است. خدای متعال منّت گذاشته به ما إجازه داده با او حرف بزنیم آنوقت ما بخواهیم فرار کنیم، آیا این جز جهل چیزی هست.

غایت ِخلقت چیست؟ غایت ِخلقت این است که خداوند در این آیه می فرماید: ای انسان قدر خودت را بدان، وقتی نماز می خوانی به فکر این نباش که سریع نمازت تمام شود، بعضی روایات هم خیلی لطافت دارد و هم خیلی باعث حیرت است، این مقامات شامل همه انسانها می شود چون مقامات لایتناهی یعنی بی حدّ، هرچه بروند جلو آنها جلوترند حدّ ندارد، این که در حساب می گویند: در غیرمتناهی ها، جزء و کل برابر می شود، چون غیر متناهی هست، دیگر نگویی جزء کوچک تر از کل است[7]، این روایت دامه آمد خیلی عجیب است مثل من که روسیاه و عمر تلف کرده ام نماز می خوانم با زور اگر نخوانم چوبم می زنند، امّا شما دل بدهی ببینی این روایت می خواهد چه بگوید؟ واقعاً چکار کنیم با این روایت؟ در روایت دارد خدای متعال به این بندگانش منّت گذاشته اجازه داده با او حرف بزنند. وای ما با زور می خوانیم واقع مطلب چیست؟ ما کی هستیم که با او حرف بزنیم؟ او إذن داده و منّت گذاشته که بیایی با من حرف بزنی[8]. ما قدر این نماز را می دانیم؟ بعد همه گفته من خیلی مخلوق دارم امّا تو هستی که محتاج من هستی. من غیرمتناهی هستم، تو هم طرفی داری که هرچه بدهم باز فقیر هستی.

محرّمات و غایت خلقت

این که سؤال کردند در مسیر معرفت الهی به بعضی حرام ها توجّه نشود مربوط می شود به بحثی که چند شب است مشغول آن هستیم[9]:

آیه نور

من عرض کردم که آیه شریفه نور طبق روایتی که در جلسه دوّم عرض کردم[10]:

> حدثنا حميد بن زياد عن محمد بن الحسين عن محمد بن يحيى عن طلحة بن زيد عن جعفر بن محمد عن أبيه ع في هذه الآية «الله نور السماوات و الأرض» قال بدأ بنور نفسه تعالى «مثل نوره» مثل هداه في قلب المؤمن «كمشكاة فيها مصباح المصباح» و المشكاة جوف المؤمن و القنديل قلبه- و المصباح النور الذي جعله الله في قلبه «يوقد من شجرة مباركة» قال الشجرة المؤمن «زيتونة لا شرقية و لا غربية» قال على سواء الجبل لا غربية أي لا شرق لها و لا شرقية- أي لا غرب لها إذا طلعت الشمس طلعت عليها- و إذا غربت الشمس غربت عليها «يكاد زيتها يضيء» يكاد النور الذي جعله الله في قلبه يضيء و إن لم يتكلم «نور على نور» فريضة على فريضة و سنة على سنة «يهدي الله لنوره من يشاء» يهدي الله لفرائضه و سننه من يشاء «و يضرب الله الأمثال للناس» فهذا مثل ضربه الله للمؤمن، قال فالمؤمن يتقلب في خمسة من النور، مدخله نور و مخرجه نور- و علمه نور و كلامه نور- و مصيره يوم القيامة إلى الجنة نور، قلت لجعفر بن محمد ع جعلت فداك اي سيدي إنهم يقولون مثل نور الرب قال سبحان الله ليس لله مثل- قال الله فلا تضربوا لله الأمثال.[11]

غیر از آن تأویلاتی که آیۀ مبارکه دارد هر مؤمنی خودش این مَثَل نور را دارد، امام فرمودند و خواندی که جوف ـمؤمن همان مشکات است در وجود او نور است فرمودند: شجرة کلّ‌وجود ـمؤمن است، ریشه دارد ساقه دارد برگ دارد چقدر زیبا بود؟

غایت خلقت: مَثَل نور الهی شدن

این ها را فرمودند از اینجا بود که سؤالی مطرح شد در غایت ـخلقت، عرض کردم که چقدر این آیۀ نور مناسب این است که چرا خدا ما را آفریده؟ برای این که به معرفت برسیم نورانی بشویم مَثَل نورالله بشویم، یک مؤمن را ملائکه نگاه می کنند لذّت می برند، چرا خدا ما را آفریده؟ برای این که ملائکه به ما نگاه می کنند لذّت ببرند.

نتایج تخلف از غایت

حالا اگر این هدف را نرسیم چه می شود؟ در مسیر معرفت، عمل نیاز است؛ این آیات شریفه خبرها به ما داده است،

واژه کتاب در قرآن کریم

اوّل واژه در قرآن کریم که برای ذهن قاصر من خیلی جذاب بود و در درس استادی متوجّه آن شدم واژ

«کتاب»[12] بود[13] شما وقتی آیات قرآن کریم را می بینید عجب! این واژ «کتاب» به این
سادگی این دم و دستگاه دارد؟ وقتی بخوانیم آیات را می بینیم دارد، واقعاً عجیب است ومربوط به
همین بحث ما می شود یکی از سوره هایی که هنگامه است از حیث معرفت و تفسیر، سور مبار
«الحاقة» است:

> **«بسم الله الرحمن الرحیم الحاقة ماالحاقة وما أدراک ما الحاقة»**

آیه با این مضمون شروع می شود چون بحث ما نیست مقصودم را می خواهم عرض کنم، می آید تا می
فرماید: «**فإذا نُفِخَ فی الصّور نَفخَةٌ واحِدةٌ**[14]» می آید زمانی که نفخ صور می شود،« **وَ**
حُمِلَتِ الأَرْضُ وَالْجِبالُ فَدُكَّتا دَكَّةً واحِدَةً[15] » هم این دستگاه به هم می ریزد همه کوفته می
شود طوری که باورتان نمی شود این کوه و زمین و دشت بوده «**جُمِعَتِ الشّمسُ والقَمَرُ**[16]» هم
اوضاع به هم می ریزد تا این که آیه می رسد به اینجا که مقصود من است

قیامت و اعطای کتب

می فرماید: «**یومئذٍ تُعرَضُونَ لاتَخفی منکُم خافیةٌ**[17]» یک صحنه ای خدای متعال به پا می
کند همه می آیید به صف می شوید، امّا در دنیا که بودید یک غلافی داشتید که باطن هم را خبر
نداشتید؛ شما نمی دانید من که اینجا دارم حرف می زنم و عمامه به سرم هست باطنم چیست؟ امّا
آیه می فرماید: در آن صحنه وقتی همه عرضه می شوید: «**لا تخفی منکم خافیةٌ**» سر ِسوزنی از
کارهای شما بر دیگران مخفی نیست. خیلی عجیب است مثل آینه ای که زلال و شفاف است.

یکی از اساتید نجف فرموده بود: من یک وقتی حال خوبی داشتم از اتاق آمدم بروم روی حیاط، دیدم
یکی مثل خودم جلوی من ایستاده، ظاهراً مکاشفه ای برای خودش شده بود بدن مثالی خودش را دیده
بود. علماء از این حالات زیاد داشتند،شاگردشان این را از ایشان نقل کرده که گفتند: دیدم عجب!
چقدر صورت این بدن شفاف است؟ نگاه کردم دیدم در صورتم یک خال است. پیش خودم گفتم: در
صورت من که خال نیست. برگشتم در آینه اتاق تا صورتم را ببینم دقّت کردم دیدم یک خالی
بوده ولی چون کمرنگ بوده من متوجّه نمی شدم.

منظور این که «**لاتخفی منکم خافیةٌ**»، در ادامه چه می فرماید؟ خدای به تو پناه می بریم آیه
می فرماید: «**فامّا مَن اُوتیَ کِتابَهُ بیمینِهِ**[18]» بعضی افراد هستند که کتابشان را
بدست راستشان می دهند: «**فَیَقولُ هاؤُمُ اقرَؤُا کتابیَه**» بیایید ببینید دستگاه من چه
خبر است، بیایید کتاب من را بخوانید افتخار می کند. در اینجا ممکن است بچّه ای که امتحان
داده ولی جواب امتحانش را ندادند بگوید: من هم جواب ها را نوشتم افتخار هم بکند، کمی که بزرگ
تر می شود و اطلاعاتش بیشتر می شود وقتی جواب ها را نوشته ولی هنوز صحیح نکرده اند دلهره
دارد جواب ها را نشان همه نمی دهد افتخار هم نمی کند چون نمی داند نمره اش چند می شود؟ چون

فهمیده که در امتحان می شود غلط نوشته باشد، اصلاً پُز نمی دهد بعد از این که استاد برگ امتحان را تصحیح کرد حال پایان ِکار است، کسی هست که باید برگه و نمره را قایم کند تا کسی نبیند، امّا کسی که بیست شده می آید می گوید: ببین برگه من را ببین، آیه می فرماید: آنهایی که کتابشان را بدست راستشان می دهیم می گویند: ببینید بیایید نمره من را بخوانید ببینید این دنیای من چطور طی شد؟ انما اعمال که قرار نیست یک دفعه از عدم خل بشود همین زندگی دنیای ماست چون زندگیش به نورانیّت و صلاح گذشته، افتخار می کند که بیایید بخوانید چرا می گوید بیایید بخوانید؟ همین که عرض کردم که در مسیر معرفت، عمل نیاز است. می گوید:«**إنّی ظَنَنتُ أنّی مُلاقٍ حِسابَیَه**[19]» من باورم بود که روز حساب و کتاب می شود کارهایم. «**فَهُوَ فی عیشَةٍ راضیَة**[20]» خوشحال بر می گردد به سوی اهلش. چند آیه هم آنطرف وصف حال را می گوید خدایا به حق صاحب این مجلس حضرت صدیقه، قَسَمَت می دهیم همه ما ر جزو دست دوم قرار مده، بر ما منّت بگذار که از دسته دوم نباشیم. **وَامّا مَن اُوتی کتابُه بِشِمالِه فَیَقولُ یالَیتَنی لَم اُوتَ کِتابِیَه**[21]»: این چیست؟! ای کاش این به دست من داده نشده بود «**وَلَم أدرِ ما حِسابِیَه**[22]» کاش هرگز نمی فهمیدم حسابم چیست؟ «**یا لَیتَها کانَتِ القاضِیَة**[23]» ای کاش اینها همه محو می شد «**ما أغنی عَنّی مالِیَه**[24]» مال و چیزهایی که این همه برایش زحمت کشیدم برای من فایده ای نکرد،«**هَلَکَ عَنّی سُلطانِیَه**[25]» خدا که به من نیرو داده بود تا با آن بتوانم این نامه را درست بنویسم و به آن افتخار کنم نیرویم از دستم رفت، می دانید این آیه به هر کدام از من و شما چه می گوید؟ می گوید الآن قدرت داری بلند می شوی می نشینی دستت را حرکت می دهی این سلطان و قدرتی است که خدا به تو داده، ببین در چه مسیری دارد مصرف می شود؟ یک روزی می رسد که می گویی: نیرو رفت سرمایه رفت.

بعد چه می فرماید؟ «**خُذُوهُ فَغُلّوه ثمّ الجَحیمَ صَلّوه**[26]» بگیریدش و بیاریدش «**ثُمّ فی سِلسِلَة ذَرعُها سَبعونَ ذِراعاً فاسلُکوه**[27]» احتمال دارد این هفتاد ذراع، عمر متوسط افراد باشد یک زنجیری که هفتاد سال کلّ عمرش شده یک کتاب وهفتاد سال، الآن در صحنه قیامت شده زنجیر و پا بست او و با این زنجیر هفتاد ذَرعی کشیده می شود بسوی جهنّم، پناه به خدا.

آیات راجع به «کتاب» زیاد است از طرفی معرفتی است که وقتی شما می خوانید فهم و معرفت اصول دینتان بالا می رود از طرف دیگر اخلاق است دل را تکان می دهد موعظه است. خیلی عجیب است این آیات شریفه که توضیح می دهد اعمال ما چه می شود و متعدّد هم هست؛ یکی آیه دیگرش در سوره مبارکه کهف است:«**وَوُضِعَ الْكِتابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمّا فِيهِ**[28]» نامه اعمال می آید مجرمین ترس دارند که داخل کتاب را نگاه کنند «**وَيَقُولُونَ يا وَيْلَتَنا مالِ هذَا الْكِتابِ لا يُغادِرُ صَغِيرَةً وَلا كَبِيرَةً إِلاّ أَحْصاها**» این چه کتابی است که ریز و درشت زندگی من در آن ثبت است؟ «**وَوَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَلا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً**» هر کاری کرده را حاضر می بیند. امام - علیه السلام- در تفسیر برهان فرمودند:«**وَجَدَه کأنّه فَعَلَه السّاعَة**[29]»: خود ِآن صحن ِدنیا که کار را انجام داده حاضر می شود. این بحث دنباله دار هست و من بیشتر معطّل نکنم.

---

[1] قال المجلسي في عقائده: إعلم يا أخي ان لكل عبادة روحا و جسدا و ظاهرا و باطنا، فظاهرها و جسدها الحركات المخصوصة، و باطنها الأسرار المقصودة منها و الثمرات المترتبة عليها، و روحها

حضور القلب و الإقبال عليها و طلب حصول ما هو المقصود منها، و ال تحصل تلك الثمرات الا بذلك، كالصلاة التي هي عمود الدين جعلها الله تعالى أفضل الأعمال البدنية، و رتب عليها آثارا عظيمة، قال الله تعالى: إن الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنكر و قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: «الصلاة معراج المؤمن»(سفينة البحار ؛ ج2 ؛ ص268 به نقل از عقائد الاسلام، ص 78)

الاثر...

(الصلاة معراج المؤمن) أي سلمه الذي يعرج به إلى الجنة و إلى رضا ربه و ثوابه و يتقرب به منه.(الطراز الأول و الكناز لما عليه من لغة العرب المعول ؛ ج4 ؛ ص158)

همچنین در این مضمون:

روى إسماعيل بن الفضل عن ثابت بن ديزار الثمالي عن سيد العابدين علي بن الحسين ع قال ع ...و حق الصلاة أن تعلم أنها **مرقاة إلى الله عز و جل**(مكارم الأخلاق ؛ ص419)

[2] از مختصات اسلام این است که دارای معجزه‌ی خالده (قرآن) است که در همه‌وقت و همه‌جا و در دسترس همگان است، به خلاف معجزه‌ی حضرت موسی و حضرت عیسی علیهماالسلام که به دست خود آنها و در زمان آنها بود، و اکنون در دست پیروان آنها هم نیست.(در محضر بهجت،ج ۲، ص ۳۹۵)

[3] سوره الرعد، آیه ۳۱

و قوله و لو أن قرآنا سيرت به الجبال- أو قطعت به الأرض أو كلم به الموتى- بل لله الأمر جميعا قال و لو كان شيء من القرآن كذلك لكان هذا- (تفسير القمي ؛ ج1 ؛ ص365)

[4] سوره المائده، آیه ۲۷

[5] 4- جماعة عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن حسين بن عثمان عن سماعة عن أبي بصير قال سمعت أبا جعفر ع يقول كل سهو في الصلاةيطرح منها غير أن الله تعالى يتم بالنوافل إن أول ما يحاسب به العبد الصلاة فإن قبلت قبل ما سواها إن الصلاة إذا ارتفعت في أول وقتها رجعت إلى صاحبها و هي بيضاء مشرقة تقول حفظتني حفظك الله و إذا ارتفعت في غير وقتها بغير حدودها رجعت إلى صاحبها و هي سوداء مظلمة تقول ضيعتني ضيعك الله.(الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج3 ؛ ص268)

[6] نهج البلاغة ،نامه ۲۷ –نامه امیرالمؤمنین علیه‌السلام به محمد بن ابی بکر، ص ۳۸۵

[7] اشاره به اعداد ترانسفینی و دسته بندی اعداد بی نهایت. این درجه بندی از پایین ترین درجه ای الف صفر که همان درجه و توان بی نهایت مجموعه هایی مثل مجموعه اعداد طبیعی است آغاز می شود و با الف یکی و...ادامه پیدا می کند.

نکته قابل توجّه این است که عدد کاردینالی مجموعه اعداد طبیعی بیانگر پایین ترین درجه بی نهایت است و با تمامی زیرمجموعه های بی نهایت خود مانند مجموعه اعداد فرد و مجموعه اعداد زوج و...هم توان است. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به زندگی با ریاضیات، مقاله

آشنایی با ابعاد اوردینال و همین طور مقاله گردآوری «کاربرد مفاهیم ریاضیاتی در تبیین معارف الهیاتی(۲): «نظریه مجموعه ها و برهان قطری کانتور»»

[8] و عنه، عن أبي بصير، قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: كان أبو ذر يقول في عظته: اي مبتغي العلم! كأن شيئا من الدنيا لم يكن شيئا إلا عمل ينفع خيره وأن يضر شره إلا ام رحم الله....اي مبتغي العلم! صل قبل أن لا تقدر على ليل و لا نهار تصلي فيه، إنما مثل الصلاة لصاحبها كمثل رجل دخل على ذي سلطان فأنصت له حتى يفرغ من حاجته، كذلك المرء المسلم بإذن[في نسخة: بأذن] الله ما دام في صلاته لم يزل الله ينظر إليه حتى يفرغ من صلاته.(الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث) ؛ ص174-۱۷۵)

5- 1166- 2- و عنه، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال: حدثنا محمد بن القاسم بن زكريا أبو عبد الله المحاربي بالكوفة، قال: حدثنا عباد بن يعقوب الأسدي، قال: أخبرنا عاصم بن حميد الحناط، عن يحيى بن القاسم- يعني أبا بصير-، عن أبي جعفر (عليه السلام)، عن أبي ذر (رحمه الله)، قال: اي باغي العلم، قدم لمقامك بين يدي الله (عز و جل)، فإنك مرتهن بعملك كما تدين تدان.

اي باغي العلم، صل قبل أن لا تقدر على ليل و لا نهار تصلي فيه، إنما مثل الصلاة لصاحبها كمثل رجل دخل على ذي سلطان فأنصت له حتى فرغ من حاجته، فكذلك المرء المسلم بإذن الله (عز و جل) ما دام في الصلاة، لم يزل الله (عز و جل) ينظر إليه حتى يفرغ من صلاته.(الأمالي (للطوسي) ؛ النص ؛ ص543)

65 كتاب عاصم بن حميد، عن أبي بصير قال سمعت أبا جعفر ع يقول كان أبو ذر يقول في عظته اي مبتغي العلم صل قبل أن لا تقدر على ليل و لا نهار تصلي فيه إنما مثل الصلاة لصاحبها كمثل رجل دخل على ذي سلطان فأنصت له حتى خرج من حاجته كذلك المرء المسلم بإذن الله تعالى ما دام في صلاته لم يزل الله تعالى ينظر إليه حتى يفرغ من صلاته.(بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج79 ؛ ص236)

[9] اشاره به تفسیر آیه مبارکه نور در جلسات دهه فاطمیه است.

[10] برای مشاهده تفصیل مطالب مطرح شده در ذیل این روایت به مقاله گردآوری «کوکب دریّ: تفسیر آیه مبارکه نور» مراجعه فرمایید.

[11] تفسير القمي ؛ ج2 ؛ ص103

[12] بحث از واژه کتاب ، در جلسات تفسیر سوره مبارکه ق از تاریخ ۱۹/ ۴/ ۱۳۹۰(جلسه ۳۲) تا تاریخ ۲۹/ ۴/ ۱۳۹۰ (جلسه ۳۹)و همین طور از تاریخ ۲۰/ ۶/ ۱۳۹۰ (جلسه ۴۵)تا ۳۰/ ۶/ ۱۳۹۰ (جلسه ۵۳) مطرح شده است. (تقریر جلسات مباحثه تفسیر سوره مبارکه ق را در اینجا مشاهده می کنید)

به‌عنوان نمونه در جلسه سی و دوم، معانی مختلف کلمه کتاب عنوان شده است:

«چهارده معنا برای کتاب یادداشت کرده ام:

1 – حفظ و ضبط

2 – تنجیز و غیرقابل‌ِانکار و برگشت بودن به خلاف سخن گفتن

3 – قابل ارائه به دیگران

4- قابل ماندن برای آیندگان

5 – قابلیت پاک کردن خط آن (یمحواللّه . . . اما‌ِلکتاب) یعنی یک کتابی داریم که ام الکتاب است و کتابی داریم که کتاب المحو و الاثبات.

6 – قابلیت گشودن و بازکردن (یلقاه منشوراً)

7 – قابلیت مراجعه در هنگام جهل و نسیان

8 – قاطع‌ِنزاع هنگام دعوای در امری

9 – واسطه ی بین معلم و متعلم

10 – قابلیت جمع کردن متشتتات

11 – مسبوقیت‌ِبه کاتب و قلم و دوات

12 – قابلیت قراءت

13 – قابلیت استنساخ

14- متشکل از مراتب ترکیب تا بساطت. از جمله و مرکب ناقص و کلمه و حرف.»(تقریر جلسه سی و دوم تفسیر سوره مبارکه ق)

[13] حاجی سبزواری نیز در اینباره عباراتی دارد که ذکر آن خالی از لطف نیست:

فصل در نشر صحف و كتب است در حشر:

بدان كه كتاب موعود نيز، «روحانى» دارد و «جسمانى» دارد. امّ روحانى؛ «كتاب نفس» است.

شعر

و انت الكتاب المبين الذي
بأحرفه يظهر المضمر

پس، اگر استكمال يابد و منقوش شود، به قلم عقل فعّال به نقوش حقايقشناسى و علوم متعلّقه به «علم» و «عمل» كند، بر طبق آنها: «أُولٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمٰانَ». [13] لرا قمه:

نويسد دست حق بر دفتر ... هر آن نقشى كه بر «لوح»، از «قلم» رفت
دل

پس، عبد از استكمالات و ترقّيات، متّصل شود به عالم علوى عقلى و بگردد كتاب الهى: **«إن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقاناً»**. و اگر - العياذ باللّه - منقوش شود به قلم «حزب الاباطيل» به خارف و تماثيل و رسوم اغوال از آراء و اقاويل، پى بعد از

تنقّصات، كتابى شود شياطينى، متّصل به هاوي محترق به نار حامي مشحون به اغاليط و اكاذيب

و مشمول است به حسب تأويل، قول حق را كه: **«إنّ كِتابَ الفُجّارِ لَفي سِجّينٍ»** - الآية - چون، اينجا دائم متّصل بود به سجن دنيا، و محترق بود به نيران «حقد» و «حسد» و «عداوت» و «بغضا» و امثال اينها، از اخلاق كه همه، پيش اهل حق، آتش است: بيت

باش، تا از خواب، بيدارت كنند در نهاد خود، گرفتارت كنند

و امّ كتاب جسمانى و انمهاى عمل و در موقف «تطاير الكتب»، پس، حق است كه انمها و دفترها كه الآن مطوى است، باروز و مبسوط خواهد شد، پر از نگاشتههاى اعمال و اقوال «خير»، اي پر از نگاشتههاى اعمال «شرّ».

و داده خواهند شد از «اصحاب يمين»، به يمين آنها و از «اصحاب شمال»، به شمال آنها و از بعضى، از پشت سر آنها و اينها به «ثبور» و «سعير» عودت خواهند شد، و كتابى كه از پشت سر داده ميشود، انما عمل نيست، «كتاب اللّه» است كه احكام آن را و حاملين آن را، پشت سر انداختهاند **«فَنَبَذُوهُ وَراءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً»**. پس، از آنجا كه «كما تدين تدان»، روز قيامت، به طور طنز و تعريض، با او عمل كنند كه: بگير! از همان جائى كه انداخته [بودى].

و اين انما عمل، چنانكه «قابل» خواهد، «فاعل» و «نگراندهء» خواهد و «فاعل» و «مصوّر»، كرام كاتبين هستند؛ ملائكه يمين، اعمال «حسنه» را ونيسند و ملائكه شمال، اعمال «سيّئه» را. قال تعالى **«إذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمالِ قَعِيدٌ»** و قال: **«وَإنّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ كِراماً كاتِبِينَ»** و همه را «كرام» فرده، چه ملائكه اند و جنود حقّ‌اند.

و اين كتاب، چون اينجا مانند طوامير پيچيده شده است، از كثرت شواغل

ظلمانيّه: «أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ» و روز نشر، اين طومار «نشر» شود كه: «اذا ماتوا انتبهوا»، **«لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَكَشَفْنا عَنْكَ غِطاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»** قارى شاخواهد گفت، به طور تعجّب كه: **«ما لِهذَا الْكِتابِ لا يُغادِرُ صَغِيرَةً وَلا كَبِيرَةً إلّا أَحْصاها وَوَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً»**.

پس، اى عزيز! غافل مباش و اينجا تلاوت كتاب «تدوين» و «تكوين» آفاقى و انفسى را، به تقديم برسان، تا آنجا معطّل نمانى و شرمسار نباشى.(اسرار الحكم، ص ۴۴۴-۴۴۶)

[14] سورة الحاقة،آية ۱۳

[15] سورة الحاقة، آية ۱۴

[16] سورة القيامة، آية ۹

[17] سورة الحاقة، آية ۱۸

[18] سورة الحاقة، آية ۱۹

[19] سورة الحاقة، آية ٢٠

[20] سورة الحاقة، آية ٢١

[21] سورة الحاقة، آية ٢٥

[22] سورة الحاقة، آية ٢٦

[23] سورة الحاقة، آية ٢٧

[24] سورة الحاقة، آية ٢٨

[25] سورة الحاقة، آية ٢٩

[26] سورة الحاقة، آية ٣٠-٣١

[27] سورة الحاقة، آية ٣٢

[28] سورة الكهف، آية ٤٩

[29] 33- عن خالد بن نجيح عن أبي عبد الله ع في قوله: «اقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم» قال: اقرأ يا خالد كتابك فإنك لست بصغير و لا كبير و أنت تعلم ما فيه- حتى أتى على آخره ثم قال: «اي وايلتنا مال هذا الكتاب- لا يغادر صغيرة و لا كبيرة إلا أحصاها»(تفسير العياشي ؛ ج2 ؛ ص284 و تفسير العياشي ؛ ج2 ؛ ص328 و البرهان في تفسير القرآن ؛ ج3 ؛ ص641)

34- عن خالد بن نجيح عن أبي عبد الله ع قال إذا كان يوم القيامة دفع إلى الإنسان كتابه، ثم قيل له اقرأ- قلت: فيعرف ما فيه قال: إنه يذكره- فما من لحظة و لا كلمة، و لا نقل قدم، و لا شيء فعله إلا ذكره، كأنه فعله تلك الساعة فلذلك قال «اي ويلتنا مال هذا الكتاب- لا يغادر صغيرة و لا كبيرة إلا أحصاها»(تفسير العياشي ؛ ج2 ؛ ص328)

بازبینی #1
ایجاد شده 28 تیر 2025 12:05:38 ظهر ... .
به روزرسانی شده 28 تیر 2025 12:09:39 ظهر ... .